

آخرین خبر در مورد وضعیت شاهرخ

زمانی

شاهرخ زمانی کارگر نقاش ساختمانی، عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزیینات ساختمان و همچنین عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری که در تاریخ هفدهم خرداد ماه هزار و سیصد و نود دستگیر و به زندان تبریز انتقال یافته ظهر امروز یکشنبه دوازدهم تیر ماه طی یک تماس تلفنی به خانواده خود اطلاع داده که از روز دستگیری تاکنون بدون تفهیم اتهام در سلول انفرادی و تحت شدید ترین شکنجه های جسمی و روحی به سر می برد. وی همچنین به خانواده خود اطلاع داده که الان بیست روز است که در اعتصاب غذا به سر می برد. به گفته یکی از اعضای خانواده وی شاهرخ زمانی به علت ضعف شدید جسمان در اثر اعتصاب غذای بیست روزه شاهرخ بسیار بد حال بوده و نای صحبت کردن با خانواده خود را نداشت.



## نشریه ای کارگری و کمونیستی در برابر آلترناتیو های ارتجاعی و سرمایه دارانه در آذربایجان

از تمامی نیروهایی که خود را متعلق به جبهه کار بر علیه سرمایه، طبقه کارگر بر علیه سرمایه داران می دانند برای همکاری با این نشریه که در آغاز راه است دعوت برای همکاری به عمل می آید.

[www.ajir90.wordpress.com](http://www.ajir90.wordpress.com)

Email: [ajirmag@gmail.com](mailto:ajirmag@gmail.com)

گون آذ تی وی در مقام مبلغ سرکوب کارگران  
را در صفحه 2 بخوانید

سگ ها پارس ولی گرگها زوزه می کشند-  
صفحه 2

زندگی نامه علی میسیو اولین فعال کارگری  
سوسیال دموکرات (انقلابی) ایران- صفحه 3

Əli Müsyö - 7



اطلاعیه نشریه آژیر در خصوص بی شرمی رسانه ها در پی  
دستگیری های اخیر تبریز

وقتی جریانات راست در مبارزه طبقاتی ماهیگیری می کنند

طی چند هفته اخیر ما شاهد دستگیری های متعددی در شهر تبریز بوده ایم (محمد جراحی، شاهرخ زمانی و سید از فعالین کارگری- نیما پور یعقوب و ساسان وهابی) که ظاهراً عملیاتی بر علیه جنگ طبقاتی بوده، آن هم در شهری که به لحاظ صنعتی برای رژیم خونخوار جمهوری اسلامی بسیار

حائز اهمیت است، اما آنچه که در این میان می ماند ماهیگیری جریانات ارتجاعی راست در آذربایجان است که با بی شرمی تمام یا هویت مبارزه طبقاتی این رفقای ما در اشاعه اخبار سانسور کرده و تنها آنها را آذربایجانی و بدتر اینکه گاهاً آنان را هویت طلب تورک می نامند، حال آنکه در مبارزه ما بر علیه سرمایه داری این جریانات ارتجاعی فرصت طلب که بر موج اعتراضات ملی زحمتکشانشان آذربایجان عروج یافته اند در کنار سرمایه داری جمهوری اسلامی که شوینیسیم از ضروریات حاکمیت نظام سرمایه دارانه آنهاست یکجا

ادامه اطلاعیه:

شدن بیش از سه هفته همچنان در بازداشت هستند.

یکجا به توسط جنبش کارگری بر علیه تمام نظامات بورژوازی محکوم سرنگونی هستند. نکته: چندی پیش تعدادی از این جریانات ارتجاعی سایب های سلطنت طلب را به جهت آنکه ارومیه و تعدادی دیگر از شهرهای این منطقه را کوردنشین نام برده بودند شیطنت شوینستی نامیده، حال که خود نیز به همان حال سلطنت طلبها گرفتار بوده و ماهیت ارتجاعی ایشان در این جا نمایان می گردد که برای پیشرفت خود نیازمند پله کردن جان و افکار دیگران هستند.

این دو دانشجوی چپ گرا به ترتیب در تاریخ های ۱۹ خرداد و ۲۰ خرداد بازداشت شده اند و تاکنون خبری از علت دستگیری آنها در دست نیست. این دو فعال دانشجویی تاکنون دوبار به صورت تلفنی با خانواده ی خود تماس گرفته اند. گفتنی است در روزهای اخیر برخی از سایب های خبری با درج اخبار غلط، این دو فعال دانشجویی را به اشتباه متعلق به جریان هویت طلب و قوم گرای آذربایجانی معرفی کرده بودند.

اخبار روز - گزارش دریافتی: نیما پوریعقوب و ساسان واهی و ش دو تن از فعالین چپ دانشگاه آزاد تبریز پس از سپری

از زبان رفقایمان می گوئیم: مرگ بر سرمایه داری در تمامی اشکال آن

آینده روشنتری برای کشور خود آماده خواهیم ساخت.

قطعاً در این جا اشاره اردوغان به سیاست های ریاضت اقتصادی دولت است که بنا دارد به کارگران مشت آهنین تولید به شیوه تسلیحاتی مداوم را نشان داده که چندی پیش تعداد زیادی از فعالین کارگری این کشور را به دلیل فعالیت کارگری دستگیر کرده و بنا دارد تا فعالیت هایی از این قبیل منجمله صنفی و طبقاتی را ممنوع اعلام دارد.

### سگ ها پارس ولی گرگها زوزه

#### می کشند

صورتت که خود می چکاند، استخوان ها که خرد می شوند در گستره خیابانها مشت می باشد بر مغز آنها که جیره می گیرند خون می نوشند از رگان کارگران و هر دم ثروتمند تر

تف

قهر اولسون فارس لارین کاپیتالیزی خلق، فارس شوینیزم ینه قارشی چیخار بیر زمان دا

و بو خلق ین گوجودور

سگ ها پارس می کنند برای خدمت به اربابانشان

اما گرگ ها زوزه می کشند

و انتظار در تاریکی شب

شبانگاهی حنجره هاتان را خواهیم درید

خلق ده کورکو یوخ و ایشچی ده اقملاخ

شرف وار، شرف وار و ساواش

یاشاسین سینیف سیز بیر دونیا

صورتت که خود می چکاند، استخوان ها که خرد می شوند در گستره خیابانها

مشتی باشد بر مغز آنها که جیره می گیرند خون می نوشند از رگان کارگران

و هر دم ثروتمند تر

تف

ایستاده اند کارخانه ها

سنگ در دست خیانها

یک صدا در صف مستقل

مرگ بر تمامیت سرمایه داری



### گون آذ تی وی در مقام مبلغ سرکوب کارگران

گون آذ تی وی اخیراً خبری را مبنی بر رکورد اقتصادی ترکیه منتشر کرده که از قرار زیر است:

رشد اقتصادی در ترکیه، یک رکورد تاریخی شکست.

اقتصاد ترکیه که در ربع اول سال ۱۱ در صد رشد داشته است، از نظر سرعت رشد ، در رده نخست قرار گرفت.

ترکیه که چین و آرژانتین را پشت سر گذاشته است ، در ربع اول سال میلادی جاری در موفقیت کشور دارای بیشترین رشد در جهان قرار گرفت.

اما در پس این خبر چه می گذرد؟ برای مثال اگر چین از ترکیه پیشی گرفته بود نه تنها شاید این خبر اعلام نمی شد بلکه تماماً توجه خود را برای حمله به کمونیسم دولتی چین که ربطی به سوسیالیسم کارگران ندارد معطوف می داشت.

اعلام این خبر برای آلترناتیوهای سرمایه داری تورک قطعاً یک پیروزی به شمار می آید، اما این خبر به خودی خود طرف دیگر داستان را در نظر نمی گیرد و آن هم اینکه این پیروزی برای سرمایه داری در



ترکیه در حالی اتفاق می افتد که شدت فقر و بیکاری در این کشور به شدت بالا بوده و میزان بالایی از درآمد ناخالص موجود در ترکیه متأسفانه به دلیل بیکاری های شدید و فقر موجود از تن فروشی زنان فراهم می آید که از دل خبر موجود حذف شده است.

خبر به نقل از سخنان اردوغان که رهبر حزب عدالت و توسعه اسلامی (اعتدال اسلامی با گرایش قدرتمند نمودند سرمایه داری اسلامی) است می افزاید:

این موفقیت ما را مغرور نخواهد ساخت. برایمان نشانه ای خواهد بود که کار را جدی گرفته و محتاطانه تر عمل نمائیم. قاطعیت خواهیم داشت و با این وضع



تاریخ انقلاب فرانسه مثال می‌آورد. رابطه او با انقلابیون روس در قفقاز روشن و کتمان ناپذیر است.

## زندگی نامه علی میسیو اولین فعال کارگری سوسیال دموکرات (انقلابی) ایران

علی میسیو در سفرهای خود به قفقاز بویژه در گرجستان، ماه‌ها در تفلیس می‌ماند تا با انقلابیون به تشریح مساعی و مشورت بپردازد. در باره شخصیت او چنین نوشته شده است: "علی میسیو مرد پولادینی بوده و اعصاب او از هیچ پیش آمد متأثر نمی‌شد. نام کمیته حزب اجتماعیون عامیون را مرکز غیبی گذاشته بود، تا کسی به آسانی دسترسی نداشته باشد، در سال‌های نخست (برقراری مشروطه و قیام تبریز) امنیت شهر را دسته‌های مجاهدین به عهده گرفته بودند و شبی نبود که دسته‌های مجاهدین با فراش‌های قلعه بیگی‌ها تصادف‌های خونین نداشته باشند، معهذاً وصول این قبیل اخبار ابداً" او را ناراحت نمی‌کرد... علی میسیو نه از تهدید می‌ترسید و نه تطمیع او را رام می‌کرد. شبی نبود که چندین واقعه خونین اتفاق نیفتد و برای حل این موضوع، نصف شب، در منزل او را نکوبند. او خواب نداشت و بی وقفه معضلات را حل می‌کرد..."

این توصیف روحیات و عملکرد و اعتقادات مبارز فداکاری است که در رویدادهای انقلاب مشروطیت، بویژه مرحله دوم آن نقش بی‌بدیل و اساسی ایفا کرد. زنده یاد احمد کسروی در ارزیابی انقلاب مشروطه و در باره مرحله دوم آن که اندیشه‌های دموکراتیسم بر لیبرالیسم غلبه می‌یابد می‌نویسد: "مرحله دوم انقلاب که در آن تبریز دسته‌های فدایی پدید شد و کسانی مانند ستارخان و باقرخان... بر راس این دسته‌ها قرار داشتند. وی (ستارخان) در ایام مشروطیت عضو انجمن حقیقت کوی امیرخیز تبریز بود و این انجمن که در آن عناصر رادیکال و دارای تمایلات سوسیال دموکراسی انقلابی شرکت داشتند، این مرد دلاور و ساده خلقی را چنان مجذوب آرمانهای انقلابی ساخت که بر تمام بقیه زندگی وی مهر و نشان خود را گذاشت... در پیدایش و بسط پایداری تبریز و آذربایجان، سوسیال دموکراتهای قفقاز و سازمان همت در باکو، نقش بزرگی خواه

علی میسیو یکی از بنیادگذاران و فعالان اجتماعیون عامیون (سوسیال دموکرات‌های انقلابی) در انقلاب مشروطه ایران است.

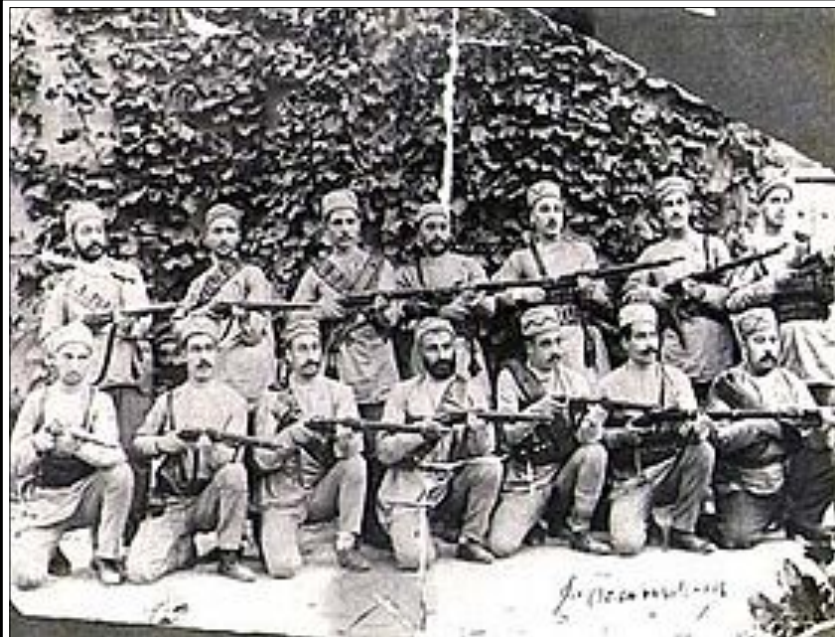
علی میسیو، یکی از نخستین بنیادگذاران و فعالان تاریخ جنبش کارگری ایران در مرحله اول یعنی مرحله سوسیال دموکراسی انقلابی است. وی در پیدایش و رشد سازمان‌های متعدد اجتماعیون عامیون ایران نقش بارز تاریخی ایفا نموده و از پیش کسوتان آن محسوب می‌گردد. او در سال‌های انقلاب مشروطیت، با پایه گذاری مرکز غیبی تبریز که می‌توان از آن به عنوان مهم ترین و موثرترین هسته اجتماعیون عامیون ایران یاد کرد، خدمات انکار ناپذیری انجام داده است.

زندگی‌نامه [ویرایش] کربلایی علی میسیو، فرزند حاج محمد باقر تبریزی می‌باشد که در شهر تبریز به دنیا آمد و رشد کرد. در محله نویر تبریز زندگی می‌کرد. علی میسیو یکی از برجسته‌ترین انقلابیون ایران در یک صد سال گذشته است. مبارز و متفکری خردمند و فداکار، که به حق پیشوای گمنام انقلاب مشروطه به شمار می‌آید.

در باره زندگی علی میسیو، کمترین اطلاعات نسبت به دیگر چهره‌های تاریخی وجود دارد. خانواده او که وی تنها فرزند آن بود، خانواده‌ای با فرهنگ بود و پدرش به شغل بازرگانی اشتغال داشت. علی میسیو نیز مانند پدر بازرگان بود و در شهر تبریز مورد اعتماد شدید مردم بوده و از احترام برخوردار. او در عین حال روشنفکری مبارز و مطلع بود. به اروپا و عثمانی سفر کرده بود و به زبان فرانسه تسلط داشت. مسافرت‌های متعدد او به اتریش، قفقاز و استانبول، تماس با جهان نوین را برایش به ارمان آورده بود. در تبریز کارخانه چینی سازی دایر کرد. سعی در توسعه صنعت داشت. او با تاریخ اروپا بویژه انقلاب کبیر فرانسه آشنا بوده و زیر و بم آن را می‌شناخت. در صحبت‌هایش معمولاً از

از جهت تعلیم سیاسی و تئوریک، خواه از جهت رساندن اسلحه و خواه از جهت اعزام داوطلبان رزمجو ایفا کردند...". وی دانیم که مرکز غیبی به رهبری علی میسیو هسته اصلی ارتباط با سوسیال دموکراسی انقلابی در قفقاز بود و پیوندهای تشکیلاتی با گروه همت داشت. علی میسیو در عین حال ارتباطات شخصی نیز با نریمان نریمان اف بلشویک پرآوازه و هم‌رزم لنین (نریمان اف ایرانی تبار بود) داشت. نریمان اف در رشد حوزه‌های اجتماعیون \_ عامیون در قفقاز نقش بزرگی ایفا نموده است.

اجتماعیون \_ عامیون در ایران و قفقاز شعبه‌هایی داشتند. در راه تشکیل سازمان سراسری آن در ایران، کربلایی علی میسیو به اتفاق دو پسرش، و به همراهی حیدر خان عمو اوغلی و برخی دیگر مانند بشیر قاسموف، حسین سرابی، سوچی میرزا، قره داداش، تلاشی بسیار کرده و نقش اصلی را داشتند. در کتاب نهضت مشروطیت و نقش آزادیخواهان جهان، در مورد پیوندهای مرکز غیبی و همت چنین نگاشته شده: "حزب سوسیال دموکرات (انقلابی) ایران که اغلب به نام کمیته غیبی خوانده می‌شود از حزب همت الهام می‌گرفت، این حزب همکاری نزدیک و موثری با مرکز حزب در روسیه را آغاز کرد و همکاری آنها تا به آنجا رسید که لنین اعلامیه‌های خود را که نام گولپن داشت، از راه تبریز برای یاران خود و انقلابیون روسیه به آن کشور می‌فرستاد." علی میسیو با همکاری گروهی از یاران و همفکران خود مانند رسول



صدقیانی و حاج علی دوا فروش، حوزه‌های اجتماعیون \_ عامیون را با نظم خاصی سازماندهی کرد و بعلاوه با تلاش پیگیرانه او مرانامه سوسیال دموکراتهای کارگری روسیه به فارسی ترجمه و در اختیار انقلابیون ایرانی قرار گرفت، که بر مبنای آن مرکز غیبی، دسته‌های مسلح مدافع انقلاب مشروطه به نام مجاهد و فدایی را بوجود آورد. زنده یاد احمد کسروی در این باره در اثر ارزشمند خود، تاریخ مشروطه ایران نوشته‌است: "در تبریز شادروان علی مسیو، حاج علی دوا فروش و رسول صدقیانی همان مرانامه را به فارسی ترجمه و دسته مجاهدین را پدید آوردند ... که رشته کارهای دسته را در دست خودی داشت و آن را راه می‌برد." علی مسیو بی شک از نبوغ خارق العاده ای در امر سازماندهی بویژه فعالیت پنهانکاری برخوردار بود. مرکز غیبی برای عضو گیری، در بدو امر افرادی از روشنفکران آزاد اندیش و زحمتکشان مستعد را به خود جلب می‌کرد و با آن‌ها تماس انفرادی برقرار می‌ساخت و پس از آن، طی آزمایش‌های گوناگون، فرد مورد نظر را به حوزه‌ها (حوزه‌های خصوصی و عمومی) مرتبط می‌نمود.

عامیون را، بی دین، منکر خدا، طبیعیون (ماتریالیست) و بابی می‌نامیدند و به این وسیله قتل آنها را مجاز می‌شمردند. در تبریز به لحاظ رویارویی عریان انقلاب و ضد انقلاب این امر به وضوح دیده می‌شد. گزندگان دولتی، فرآش‌های محلات که توسط فنودال‌ها و روحانیون وابسته به آن حمایت می‌شدند، دستور اکید داشتند اعضای حزب بویژه اعضای مرکز غیبی را دستگیر، شکنجه و اعدام کنند. در کتاب علی مسیو رهبر مرکز غیبی تبریز در این باره دو نمونه جالبذکر شده که با هم می‌خوانیم: "... و خدمات غیر قابل شرح و توصیف انجام داده‌است ... با نهایت تأثر باید بدانیم، صدی نود این فداییان حقیقی راه آزادی نابود شدند مرکزی بی باک و متهور بود، در گردش و چراغ خانوادگی آن‌ها بکلی خاموش شبانه از طرف دسته‌های فرآش‌های محله گرفتار شد. فرآش‌ها (او را) به پاتوق فرآش باشی برده و در یک زیرزمین چهار میخ کردند و روی بدن او شمع‌های زیادی نصب و روشن نمودند تا پایان سوختن شمع‌ها باز پرسى را ادامه داده و خواسته بودند که اسرار حزب را فاش کند. ولی وقتی موفقیت حاصل نکردند او را قطعه قطعه کرده و به زندگی این میهن پرست خاتمه دادند. واقعه دیگر مربوط به حسن آقا (مبارز پرشور وابسته به مرکز غیبی) است. پس از دستگیری، یک پای او را در کند و زنجیر کرده و دست‌های او را نیز بسته هر روز شلاق زده و از او پول می‌خواستند. یک روز فرآش فکر تازه‌ای کرده از قوطی عقری نزدیک پای زندانی

انداخت و از زندانی پول خواست... بالاخره زندانی با پای چپ خود با یک ضرب عقرب را کشت، فرآش از این عمل سخت عصبی شده و او را به شلاق زیاد زده و گفت، فلان فلان شده عقرب دولت را می‌کشی... از این قبیل اعمال وحشیانه یکی دو تا نبود. هر فردی از این حزب که به دست فرآش‌ها می‌افتاد سرنوشت مشابهی پیدا می‌کرد... حزب اجتماعیون \_ عامیون از دادن تلفات جانی و مالی مضایقه نکرده و خدمات غیر قابل شرح و توصیف انجام داده‌است ... با نهایت تأثر باید بدانیم، صدی نود این فداییان حقیقی راه آزادی نابود شدند مرکزی بی باک و متهور بود، در گردش و چراغ خانوادگی آن‌ها بکلی خاموش شبانه از طرف دسته‌های فرآش‌های محله گرفتار شد. فرآش‌ها (او را) به پاتوق فرآش باشی برده و در یک زیرزمین چهار میخ کردند و روی بدن او شمع‌های زیادی نصب و روشن نمودند تا پایان سوختن شمع‌ها باز پرسى را ادامه داده و خواسته بودند که اسرار حزب را فاش کند. ولی وقتی موفقیت حاصل نکردند او را قطعه قطعه کرده و به زندگی این میهن پرست خاتمه دادند. واقعه دیگر مربوط به حسن آقا (مبارز پرشور وابسته به مرکز غیبی) است. پس از دستگیری، یک پای او را در کند و زنجیر کرده و دست‌های او را نیز بسته هر روز شلاق زده و از او پول می‌خواستند. یک روز فرآش فکر تازه‌ای کرده از قوطی عقری نزدیک پای زندانی

در کلیه منابع تاریخی قید شده که مرکز غیبی به شدت اصول کار پنهانی را رعایت می‌کرد. در این باره از جمله آمده‌است که مرکز فعالیت اجتماعیون \_ عامیون ناشناخته و کاملاً مخفی بود. بطوری که نام آن را مرکز غیبی می‌گفتند. مرکز غیبی به رهبری علی مسیو، جلسات و برنامه‌هایی را در جهت انجام آموزش و تعلیمات مهم تدارک می‌دیدند. پس از مرکز، مسئولین حوزه‌ها بودند که هر یک ۷ تا ۱۱ نفر تحت مسئولیت در هر حوزه داشتند، این اعضا مدت مدیدی، جز در تاریکی (برای اینکه شناخته نشوند) با یکدیگر روبرو نمی‌شدند، هر ۷ یا ۱۱ نفر دستور حزبی را از مسئول همان حوزه دریافت می‌کردند. خطرناک‌ترین دستورات کمیته مرکزی بدون جزئی تخلف به موقع اجرا گذارده می‌شد. ارتجاع شامل دربار، فنودال‌ها و روحانیونی که از سفره فنودال‌ها تغذیه می‌کردند اعضای اجتماعیون \_



وجان فشانی کردن شده بود. هر روز هنگام پسین بازارها بسته و چیت فروش، مسگر و هر چه که می بودی به خانه های خود می شتافتند و رخت دیگر کرده، تفنگ برداشته و آهنگ سربازخانه کوی خود می کردند (مرکز غیبی با ابتکار مستقیم علی مسیو در هر محله وکوی تبریز مرکز تربیت و آموزش تشکیل داده بود) چون از کوچه ها گذشتی، پیاپی این شعر از زبان بچگان شنیدی:

دولت مشروطه ما زنده و جاوید باد ملت مشتاق ایران زنده و جاوید باد

هسته های اصلی نیروی مسلح توده ای مدافع انقلاب که مرکز غیبی آنرا رهبری می کرد را کارگران، تهیدستان شهر، خرده بورژوازی و دهقانان تشکیل می دادند. در این دوران که اوج فعالیت مرکز غیبی و شخص علی مسیو است، ما شاهد کاردانی، کارایی، هوشیاری و خردمندی او هستیم. چنین نمونه انقلابیونی به لحاظ تاریخی در جهان انگشت شمار هستند.

در این زمان نفوذ معنوی مرکز غیبی در میان مردم فوق العاده بود. تشکیلات منظم و درایت رهبری اجتماعيون \_ عاميون بویژه شخص علی مسیو سبب اعتبار و کامیابی های بسیار بود. مجموعه قیام تبریز در دست مرکز غیبی بود. این واقعیت را کسروی در کتاب خود چنین بیان نموده: "در بیرون (یعنی ظاهر)" حاج میزا حسن مجتهد و دیگر ملایان و برخی بازرگانان در انجمن (تبریز) نشسته و سررشته دار شمرده می شدند، ولی آنان را آن شایستگی نمی بود و در نهان رشته جنبش را آن انجمن نهانی (مرکز غیبی داشت). "نفوذ و اعتبار مرکز غیبی به میزان زیادی مرهون تلاش خستگی ناپذیر صداقت و فراست رزمنده بی باک توده های زحمت کش، علی مسیو بود. پنهان کاری در حدی رعایت می شد که حتی افرادی نظیر باقر خان سالار ملی از کم و

کیف مرکز غیبی و تشکیلات با اینکه خود تحت نفوذ آن بودند، اطلاع نداشتند. در کتاب "دیدار هم رزم ستارخان" صحنه ای جالب از ابتکارات علی مسیو قید گردیده که به شرح زیر است: "باقر خان یکی از فرماندهان برجسته قیام تبریز وهم رزم

ستارخان، اصرار داشت کمیته سری را ببیند، ولی علی مسیو حاضر نمی شد، تا اینکه شبی دست به صحنه سازی می زند \_ او (علی مسیو) چند تن را با عمامه و ریش و قیافه های دیگر آراسته و در یک زیر زمین می نشاند و باقر خان را از راهروی تاریک گذرانده و اجازه می دهد که فقط در آستانه آن محل بنشیند و بدون یک کلمه حرف زدن یک فنجان چایی بخورد و زود بلند شود. در واقع بدان وسیله او را مجذوب و مرعوب کمیته سری (مرکز غیبی) که سازمان مرموز و معمائی شده بود می کند و بر می گرداند." در تمام دوران مقاومت و پایداری تبریز، مال و جان سکنه شهر توسط دسته های مسلح وابسته به مرکز غیبی حفاظت می شد و در واقع علی مسیو فرمانده محبوب و مورد اعتماد شهر بود. در ستکاری، دلاوری و شرافت او زبانزد مردم کوچه و بازار بود.

کریم طاهرزاده بهزاد در کتاب خود، یکی از نخستین سخنرانی های علی مسیو برای اعضای اجتماعيون \_ عاميون را درج کرده است: "به ما خبر دادند که، در محله ارمنستان، با رمز مخصوصی (پارول حزبی) همدیگر را ببینیم، مطابق دستور می بایستی از هر گروه فقط دو نفر انتخاب و حاضر بشوند، ساعت مقرر در محله ارمنستان در یک سالن بزرگی، حاضر شده مطابق معمول، در تاریکی مطلق، شخص ناشناسی برای حضار صحبت کرد و باین بیت آغاز سخن نمود:

**ندیدی که چون گریه عاجز شود برآرد به چنگال چشم پلنگ**

وگفت ما از خطر نمی ترسیم، چون مستغرق در خطریم ما که اسلحه برداشته ایم، مثل مستبذین میل نداریم کسی را بدون

تقصیر بکشیم، ما وظیفه سنگینی به عهده گرفته ایم... این وظیفه را انجام خواهیم داد. دشمنان ما خیلی قوی هستند ولی ایمانیه کارهای خودشان ندارند و بر عکس ما ظاهرًا خیلی ضعیف بوده ولی از روی ایمان اقدام می کنیم. ای هم مسلکان عزیز، باید بدانید در چه راه پر خطری قدم گذاشته اید. برای هموار کردن شاهراه آزادی باید جان نثار کرد... اگر کسانی در میان شما هستند که از جان یا ثروت خود می ترسند، فورًا باید استعفا بدهند، زیرا کار، کار پر خطری است. ممکن است به شما ماموریت های پر خطری داده شود. انجام این ماموریتها اجباری است. در صورت مسامحه یا ارفاق یا هر فکری که منتهی به عدم انجام وظیفه باشد، مسامحه کار محسوب و سخت مجازات خواهید شد... شماها برای خوردن و آشامیدن و عیش و نوش دعوت نشده اید، بلکه برای گرفتن حق حیات و آزادی خودتان در میدان جانپازی قدم گذاشته اید. ملت ایران چندین صد سال است که اسیر است، شماها دور هم جمع شده اید که زنجیر اسارت را پاره کنید... ناطق سپس از جریان انقلاب کبیر فرانسه شرحی داده و به سخنان خود خاتمه داد و حضار متفروق شدند. بعدها فهمید مسخران مرحوم علی مسیو بوده است." رابطه میان علی مسیو و حیدر خان عمو اوغلی بسیار عمیق بود. آن ها در مسایل خطیر با یکدیگر مشورت می کردند. حیدر خان همواره در زمانی که در تبریز بود، در کنار علی مسیو قرار داشت. و در جریان پایین کشیدن پرچم های سپید در تبریز به وسیله ستارخان مبتکر و مشوق اصلی علی مسیو بود. بارها خانه و اموال او به دست دولت و فئودال ها و یا فتوای روحانیون درباری غارت شد. خانواده او صدمات بسیار دیدند (دو پسر او اعدام شده

می‌داند چه دل سوخته‌ای در آن ساعت می‌داشتند. ثقه الاسلام به همگی دل می‌داد و از هراس و غم ایشان می‌کاست... چون خواستند دار زنده نخست شیخ سلیم (از مسئولین اجتماعیهون - عامیون) بیچاره خواست سخنی گوید افسر دژخوی روسی سیلی و مشت به رویش زده خاموشش گردانید. دژخیمان ریسمان به گردنشانداختند و کرسی را از زیر پایش کشیدند. دوم نوبت ثقه الاسلام بود، شادروان همچنان بی پروا می‌ایستاد... بالای کرسی رفت. سوم ضیا العلماء را خواندند... به روسی با افسر سخن آغاز کرده می‌گفت ما چه گناه کرده‌ایم... آیا کوشیدن در راه کشور خود گناه است؟ دژخیمان دست او را از پشت بستند و با زور بالای کرسیش بردند. چهارم صادق الملک را خواندند. پنجم آقا محمدابراهیم را پیش آوردند، او با پای خود بالای کرسی رفت و ریسمان را به گردن‌انداخت. ششم قلی خان که پیرمردی بود را پیش خواندند. هفتم نوبت حسن بود (پسر ۱۸ ساله مسیو)

جوان دلیر بالای کرسی با آواز بلند داد زد: "زنده باد ایران"، "زنده باد مشروطه" و پس از او نوبت قدیر پسر شانزده ساله رسید و او را نیز (با توجه به کینه‌ای که به علی مسیو داشتند) بالای کرسی برده ریسمان به گردنش انداختند.

روسیان برای آنکه دژخویی خود را نیک نشان دهند، باری آن نکردند چشم‌های پانان را بستند و یا چون یکی را می‌آویزند و بالای دار دست و پا می‌زنند دیگران را دور نگه دارند. برادر را روبروی چشم برادر به دار کشیدند. چنان که از پیکره‌ها پیداست دژخیمان از نازمودگی ریسمان‌ها را چنان نینداختند که زود آسوده گردانند. بیشترشان تا دقیقه‌ها گرفتار شکنجه جان‌کندن بوده‌اند.

به این ترتیب ارتجاع با همدستی نظامیان تجاوزگر خارجی، انتقام خود را از انقلاب گرفت بویژه کینه حیوانی نسبت به علی مسیو با اعدام دونوجوان بی‌گناه او به خوبی هویدا است. زندگی و مبارزه علی مسیو، خاطره نازدودنی پایداری تبریز در انقلاب مشروطه یعنی سرچشمه تاریخ معاصر ایران است.

آنهاپرداخته و در دستگیری انقلابیون بویژه خانواده علی مسیو از هیچ رذالتی کوتاهی نکردند. توضیح اینکه بر اثر سلسله رویدادهایی، با توافق روسیه تزاری و امپریالیسم انگلستان واحدهای نظامی ارتش تزار از مرز ایران گذشته و به سوی تبریز حرکت کردند. انقلابیون تحت شرایط دشواری با پا درمیانی برخی، مجبور به ترک شهر و مهاجرت شدند. در برخی منابع تاریخی گفته می‌شود، علی مسیو در این دوره به "مرگ طبیعی" ! در گذشته است. چگونگی مرگ او روشن نیست. باری ارتش روسیه تزاری با همکاری انگلیس و نیز باتوافق دربار خائن قاجار، به تبریز رسیده و وارد شهر شدند. با ورود سربازان تزار، عده‌ای از رهبران و فرماندهان قیام تبریز و مسئولین حوزه‌های اجتماعیهون \_ عامیون دستگیر گشتند. دشمن برای انتقام از انقلاب مشروطه و مردم ایران، عده‌ای را محکوم به مرگ کرد.



خانه علی مسیو غارت شد و دو فرزند ۱۸ و ۱۶ ساله او دستگیر شدند. در روز دهم دی ماه ۱۲۹۰ خورشیدی (روز عاشورای ۱۳۳۰ قمری) تبریز در سکوت پر اندوهی به سر می‌برد. ۸ تن از بازداشت شدگان که دو فرزند علی مسیو نیز در میان آنها بودند در محاصره سربازان روسیه تزاری به سوی میدان اعدام برده می‌شدند. اینان عبارت بودند از: ثقه الاسلام، شیخ سلیم ضیا العلماء، محمد قلی خان، صادق الملک، آقا محمد ابراهیم و حسن پسر ۱۸ ساله علی مسیو و برادر ۱۶ ساله او قدیر.

عده‌ای از میهن پرستان و انقلابیون شریف ایران در چنگال سربازان بیگانه در شهر و زادگاه خودشان به سوی مرگ روان بودند. کسروی در تاریخ هجده ساله آذربایجان صحنه را چنین توصیف کرده: "هنگامه دل‌گداز بس سختی می‌بود... مرگ سیاه یک سو و غم و درماندگی کشور یک سو، خدا

در سطور آینده به آن می‌پردازیم) ارتجاع از او به عنوان مغز متفکر و طراح دفاع قهرمانانه تبریز نفرت داشت. با پول دربار، عده‌ای از روحانیون وابسته به فئودال‌ها اطلاعیه و یا نامه‌های سرگشاده‌ای را بر علیه علی مسیو و مرکز غیبی تهیه و منتشر می‌ساختند. کوشش می‌شد، با شایعه پراکنی، دروغ و افتراء، نفوذ اعتبار او را در نزد توده‌های مردم در هم بشکنند. یکی از این اعلامیه‌ها را کسروی در تاریخ مشروطه ایران درج نموده که بخشی از آن چنین است: "ای برادران هوشمند و ای معتقدان قرآن مبین، چشم عبرت گشوده راه غیرت پیموده... حالا آن حمیت ملت پرستی و غیرت وطن داری شما را چه شده که اسیر پنج و شش نفر قفقازی (اعضای اجتماعیهون \_ عامیون) خانه به دوش شده... اینها هر گاه ژولیک و جیب بر نبوده مکانی معین می‌کردند... مقصد از مشروطه شرح لمعه و شرایع خواندن و شرع انور را جاری نمودن است... وچای تلخ فروختن نیست که تو بدانی و توهین حضرات آقایان علما و سادات را مگر در مشروطه طبیعی مذهب (ماتریالیستها) و در قانون مفسدین واجب می‌دانند... ای اهل تبریز مگر شماها این علی مسیو را نمی‌شناسید و نمی‌دانید که مسیو چه

معنی دارد و در لغت فرانسه مسیو به معنی آفاست اما آنکس که از اصل و نسب خارج پرست باشد مسیو را مقدم دارند... آنکه از اسلام به خارج پرستی برگشته مسیو او را موخر سازند. این ظاهر حال و رسم آن لا مذهب و از شرح سینات باطن او قلم نویسندگان عاجز است از آن جمله تعزیه داری سید الشهدا را منع و ملامت سازد... لامذهبی که تعزیه داری آن حضرت را غلط کاری نامیده و از اسلام برگشته باشد به کفر او دیگر دلیل و برهان لازم نیست." این یک نمونه از تلاش ارتجاع برای مقابله با مرکز غیبی و رهبران علی مسیو است. اتفاقاً آنها که در این گونه ورق‌پاره‌ها علی مسیو و انقلابیون را لامذهب و "بی‌وطن" می‌نامیدند. خود با پول دربار روسیه تزاری و دیپلماتهای انگلیسی، به خیانت به وطن مشغول بودند. همین مرتجعین با ورود قشون تزار به تبریز به همکاری با

## Əli Müsyo

Kərbəlayı Əli Müsyo İran inqilabından bir il əvvəl Hacı Əli Davafuruş və Hacı Rəsul Sədəqyani ilə birlikdə Təbriz sosial-demokrat qrupunu yaratmışdı.

Təbriz Əncüməni üzvləri və "Mərkəzi-qeyb" in fəalları Əli Müsyonun evində yığınaq keçirirdilər.

İkinci gizli, siyasi qrupun görkəmli üzvlərindən olan Əli Müsyo bir sıra xarici ölkələrdə, o cümlədən Rusiyada, Avropanın bəzi ölkələrində olmuş, bir müddət İstanbulda yaşamış mübariz və təcrübəli ziyalılardan biri idi. Əli Müsyo Fransa inqilabları tarixini yaxşı bilirdi və öz danışıqlarında həmişə Fransa zəhmətkeşlərinin mübarizə tarixindən misallar gətirirdi

İkinci gizli, siyasi qrupun bu mühüm fəaliyyəti, yeni RSDFP-nın Qafqaz təşkilatı ilə əlaqə saxlaması, bu təşkilatların nəşr etdiyi gizli, inqilabi vərəqələrinin Təbrizdə və İranın digər şəhərlərində yayılması işinin həyata keçirilməsi ona görə qiymətli idi ki, həmin bu vərəqələr kütlələrin oyanmasında, onların həyəcanlanmalarında böyük rol oynayırdı. «Qiyame Azərbaycan və Səttar xan» əsərinin müəllifi İsmayıl Əmirxizi özünün tərcümeyi-halında göstərir ki, Rusiyadan gətirilən siyasi vərəqə və bəyannamələrdən bir neçəsi Hacı Mehdi Kuzəkünani vasitəsi-lə onun əlinə keçmiş, ona çox təsir bağışlamışdı.

Məlum olduğu kimi, Hacı Mehdi Kuzəkünani İkinci gizli, siyasi qrupun üzvləri ilə, xüsusilə Əli Müsyo ilə yaxın dost və daim əlaqədə olmuş və sonralar məşrutə inqilabında fəal iştirak etmişdir. Gizli, siyasi qrup va-sitəsilə Əmirxiziyə və onlarla bu kimi adamlara çatdırılan siyasi vərəqələr bizcə, RSDFP-nın Bakı Komitəsi tərəfindən nəşr edilmiş vərəqələr və intibahnamələrdəndir. Çünki hələ 1901-ci ildə inqilabi ədəbiyyatın nəşr edilib Zaqafqazıyanın və Rusiyanın hər tərəfində yayılması işində mühüm rol oynayan «Bakının gizli mətbəəsinin fəaliyyəti 1903-cü ildə daha geniş dairəni əhatə etmişdi. Azərbaycan sosialdemokratlarının

intibahnamələri və vərəqələri Azərbaycan, rus, erməni və gürcü dillərində nəşr edşirdi. Vərəqələr və intibahnamələr buraxılması 1903-cü ilin martından başlayaraq, xüsusilə geniş bir dairə almışdır»

1907-ci ildə Təbriz şəhərinin Əmirxiz məhəlləsinin fədailərinə rəhbərlik edən Səttar xan özünün qəhrəmanlığı və şücaəti ilə bütün fədailərin sevimli sərkərdəsinə çevrildi. Şura Məclisi topa tutulduqdan sonra şahın 40 min nəfərlik silahlı qüvvəsi inqilabın beşiyi Təbriz şəhərinə hücum etdi. 1908-ci ilin iyun ayında Səttar xanın rəhbərliyi altında Ali Hərbi Şura yarandı. Ali Şuranın baş komandanı Səttar xan və onun müavini Bağır xan, üzvləri Əli Müsyo, Hacı Əli Davafuruş, Seyid Haşim xan təyin edildilər.



نامه رسیده از طرف :

### کارگران سوسیالیست کردستان

سلام رفقای عزیز

از راه اندازی ویلاگ سوسیالیستی آژیر که منعکس کننده مبارزه کارگران و زحمتکشان آذربایجان است بی نهایت خوشحالم و معتقدیم که سوسیالیست ها نباید مبارزه در حوزه ستم ملی را به نیروهای ناسیونالیست و راست و لیبرال واگذار نماید امر ستم ملی مانند هر امر و مطالبه دموکراتیک دیگری امر کارگران آذربایجان و کردستان و سایر ملیتهای تحت ستم ایران است.

رفیقانه دستان شما را می فشاریم و برای شما آرزوی پیروزی داریم و امیدواریم بتوانیم در این راه مشترک با هم و در کنار هم باشیم.

تبادل نظر سر مسایل جنبش کارگری در شرایط پیشرو گرایش سوسیالیستی را بیشتر تقویت خواهد کرد.

با درودهای رفیقانه

[www.kworkersocialism.blogspot.com](http://www.kworkersocialism.blogspot.com)